

درآمدی بر آرای ابن سینا و جاحظ در باب اصول تربیت

رضاعلی نوروزی*

حسنعلی بختیار نصرآبادی**

کمال نصرتی هشی***

محمد شاهی****

چکیده

هدف این مقاله، بیان دیدگاه ابن سینا و جاحظ در باب اصول تربیت می‌باشد. این پژوهش به روش کیفی و با رویکرد تحلیلی - استنباطی انجام شده و با استفاده از منابع موجود و در دسترس به تحلیل و استنباط دیدگاه ابن سینا و جاحظ در باب اصول تربیت پرداخته است. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که اصول تربیتی استنباط شده از اندیشه‌های ابن سینا و جاحظ، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. از جمله این شباهت‌ها، می‌توان به مواردی همچون اصل توجه به تفاوت‌های فردی، توصیه به عقل‌گرایی، تغییرپذیری صفات، اعتدال در یادگیری، یادگیری مشارکتی، ایجاد شرایط مناسب برای یادگیری، تنظیم برنامه با توجه به مراحل رشد انسان و توجه به علاقه فراگیران در کسب علوم اشاره کرد. همچنین، تفاوت‌ها به این قرار است که ابن سینا به اصل خودشناسی و خودسازی، تربیت شغلی، توجه به صلاحیت و تخصص معلم و اصل توجه به امکانات در فرایند عمل تربیتی توجه اساسی داشته، اما جاحظ به آن توجه نکرده و از آن غافل مانده است.

کلیدواژه‌ها: اصول تربیت، جاحظ، ابن سینا.

مقدمه

انسان و تربیت او بنا گذارده‌اند و در بنای این نظام‌ها، علاوه بر بهره‌ای که از آموزه‌های دینی برده‌اند، از حاصل اندیشه‌های فیلسوفان نیز بهره جسته‌اند. ابن‌سینا و جاحظ از جمله این دانشمندان به‌شمار می‌آیند که به موضوع انسان و کمال و سعادت او و راه‌های وصول به کمال و تربیت او توجه اساسی داشته‌اند. همچنین ابن‌سینا و جاحظ از جمله اندیشمندان بزرگ تاریخ اسلام به‌شمار می‌روند که بررسی آثار آنها و کشف اصول تربیت از منظر آنها می‌تواند راهگشای مشکلات نظام آموزشی باشد؛ چراکه از طرفی، جاحظ را «پادشاه نثر عرب» و «بزرگ‌ترین ناقد ادبی فرهنگ اسلامی» و یکی از چهار ستون اصلی تمدن اسلامی خوانده‌اند (سلوم، ۱۹۸۱، ص ۱۲۲) و گاه مقام او را تا بدان جا برکشیده‌اند که یکی از دلایل اعجاز قرآن را ایمان جاحظ بدان دانسته‌اند (کردعلی، ۱۹۹۱، ص ۳۴) و از طرف دیگر، ابن‌سینا نیز از جایگاهی به مراتب بالاتر برخوردار بوده و در سطح جهانی شناخته شده است، به‌گونه‌ای که آثار ایشان در بسیاری از کشورها ترجمه شده است. از همین‌روست که مقاله حاضر کشف اصول تربیتی از آثار ابن‌سینا و جاحظ را مبنای تحقیق خود قرار داده است. از سوی دیگر، چون در فرایند تربیت هر کشوری باید با توجه به نیازهای فرهنگی آن کشور به تربیت فراگیران پرداخت و اصول تربیتی‌ای را رعایت کرد که با فرهنگ آن کشور سازگار باشد، پژوهش حاضر به این مهم پرداخته است.

همچنین پژوهش حاضر، به مرور تحقیقات انجام‌شده پیرامون آرای تربیتی از نگاه ابن‌سینا پرداخته است. با بررسی‌های به‌عمل‌آمده معلوم شد که در رابطه با آرای تربیتی جاحظ تحقیقاتی صورت‌نگرفته و نیز هیچ‌یک از آثار و تحقیقات انجام‌شده به‌صورت جامع و کامل دربرگیرنده فلسفه ابن‌سینا و استخراج اصول تربیتی آن نمی‌باشد.

هدف از تربیت را، انتقال معلومات و مهارت‌ها به دیگران، به‌گونه‌ای که این مهارت و معلومات به کار آیند، دانسته‌اند. نیز تربیت به معنای پروردن و بارآوردن آمده است و زمانی این هدف با موفقیت انجام می‌شود که به رعایت اصول تربیت در فرایند آموزشی توجه گردد؛ چراکه اصول، منشأ و اساس رفتار را بیان می‌کند، چنان‌که وجود اصول و قواعد کلی در مناسبات انسانی و مرجعیت آن برای تفسیر رفتارها آنچنان آشکار است که غالباً نیازی به بیان تشریحی آن وجود ندارد. بدیهی است که هیچ‌کنش و واکنش انسانی نمی‌تواند در خلأ و بدون ضابطه‌ای مشخص آغاز، و بی‌هدف پایان پذیرد. در مباحث تعلیم و تربیت، مقصود از «اصل» مفهوم فلسفی آن است که با معنای منشأ و مصدر برابر بوده (هوشیار، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۳)، مبتنی بر شناخت روابط موجود میان عناصر تشکیل‌دهنده نظام تربیتی است. اصل دارای ماهیتی هنجاری، و ناظر به باید‌هاست؛ از این لحاظ، با «مبنا» که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به هست‌ها می‌باشد، متفاوت است (باقری، ۱۳۷۰، ص ۶۸؛ شریعتمداری، ۱۳۶۷، ص ۱۱).

پس به‌خاطر جایگاه اصل در نظام‌های تربیتی، در مقاله حاضر تلاش شده که به اصول تربیتی برگرفته از آثار ابن‌سینا و جاحظ پرداخته شود تا در روند تعلیم و تربیت فراگیران با تکیه بر آن، اهداف تربیتی تحقق یابد. اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا برای کشف اصول تربیت، آثار ابن‌سینا و جاحظ مورد بررسی قرار گرفته است؟ در پاسخ به این سؤال، می‌توان گفت: اندیشمندان مسلمان، از فیلسوفان گرفته تا دیگران، در پرتو تعالیم انسان‌ساز اسلام به موضوع انسان و کمال و سعادت او و راه‌های وصول به کمال بسیار پرداخته‌اند و نظام‌های فکری را برای پاسخ‌گویی، به سؤالات مربوط به

بادکوبه هزاوه (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن‌سینا» به این نتیجه دست یافته که تعلیم و تربیت دارای اهداف، اصول و مبانی است. جاویدی و جعفرآبادی (۱۳۸۴) در اثر خود تحت عنوان «رویکردهای فلاسفه اسلامی به نفس و دلالت‌های تربیتی آن» بیان می‌کنند که شناخت انسان و آگاهی از ویژگی‌های او، منبع مهم استخراج و تدوین اهداف تربیتی است و راهبردهای علمی، فلسفی، دینی و عرفانی از جمله اساسی‌ترین وسایل شناخت انسان محسوب می‌شوند. در این مقاله، برای تدوین اهداف تربیتی در جامعه اسلامی، با رویکردی فلسفی ماهیت انسان مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور، اندیشه‌های ابن‌سینا، شیخ اشراق و صدرالمتألهین با تکیه بر سه محور ماهیت نفس، دلایل اثبات وجود نفس و رابطه نفس و بدن بررسی شده است. در نتیجه، بر اساس مبانی انسان‌شناسی متفکران موصوف، اهداف تعلیم و تربیت به تصویر کشیده شده است.

از این رو، با توجه به تحقیقات انجام‌شده، که مؤید تلاش محققان در نمایاندن زوایای تربیتی ابن‌سینا است، این خلأ آشکار می‌شود که تحقیقات مزبور به صورت جامع و کامل به این حیطة که مشخص‌کننده اصول تربیت از دیدگاه ابن‌سینا باشد، نپرداخته‌اند. از این رو، این تحقیق با توجه به این خلأ، بر آن است تا با رویکردی تحلیلی - استنباطی اصول تربیت از نظر ابن‌سینا را به دست آورد. همچنین برای اولین بار در مقاله حاضر در کنار اصول تربیتی ابن‌سینا، اصول تربیتی از منظر جاحظ نیز بررسی شده است که از این لحاظ جنبه نوآوری دارد.

بنابراین، این مقاله به دنبال پاسخ‌دادن به این سوالات است:

۱. ابن‌سینا و جاحظ در تربیت فراگیران روی چه اصولی تأکید دارند؟ ۲. ابن‌سینا در تربیت فراگیران چه اصولی را مورد توجه قرار داده که آن اصول مورد توجه

این قسمت خلاصه‌ای از نتایج تحقیقاتی که در رابطه با آرای تربیتی ابن‌سینا انجام شده، ارائه می‌گردد:

زیباکلام مفرد و حیدری (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی دیدگاه ابن‌سینا در باب تعلیم و تربیت» به این نتیجه دست می‌یابد: نکته مهم در دیدگاه تربیتی ابن‌سینا آن است که او تعلیم و تربیت را زیر چتر دین و با تأکید بر اندیشه‌ورزی و تعقل در امور ترسیم می‌کند؛ بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که او دارای یک رویکرد عقلانی با در نظر گرفتن غایتی الهی در تعلیم و تربیت است. در این پژوهش، نویسندگان با ارائه اهداف، اصول و مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن‌سینا، به صورت‌بندی نوینی در این زمینه دست یافته‌اند.

داودی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «یادگیری و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه ابن‌سینا» بیان می‌کند که ابن‌سینا نیز در رابطه با یادگیری آرای را به جا گذاشته که هم با فرهنگ اسلامی سازگار است و هم می‌تواند در تدوین نظریه تربیتی بومی در دوران معاصر کارآمد باشد. وی یادگیری را آموختن مطلبی می‌داند که برای یادگیرنده نداشتن بوده است و برای آن سه قسم را مطرح می‌کند: یادگیری مستقیم و بی‌واسطه، یادگیری باواسطه عقلی، و یادگیری باواسطه وهمی. از میان این سه نوع، آنچه می‌تواند در بومی کردن روان‌شناسی یادگیری نقش مهمی ایفا کند، قسم نخست یادگیری است که در روان‌شناسی یادگیری معاصر نادیده گرفته شده است. ابن‌سینا در تبیین فرایند یادگیری نیز معتقد است: فعالیت‌های تعلیم و تعلم تنها زمینه‌ساز یادگیری می‌باشد و علت اصلی یادگیری، افاضه علوم از عقل فعال است. وی علاوه بر «استعداد»، از عوامل مؤثری همچون اشتغال و دلبستگی نفس و نیز قدرت و شرافت آن نام می‌برد که در روان‌شناسی معاصر مورد غفلت واقع شده است. توجه به این نکات می‌تواند بر غنی‌سازی تحقیقات معاصر درباره یادگیری بیفزاید.

جا حظ قرار نگرفته است؟

با رسیدن به پاسخ این سؤالات، می‌توان در نظام تربیتی از یافته‌های آنها استفاده به عمل آورد. از این رو، در نگارش این مقاله به کتاب‌های ابن‌سینا و جاحظ و آثاری که در رابطه با آنها نوشته شده مراجعه گردیده است.

اصول تربیت از منظر ابن‌سینا و جاحظ

۱. اصول مشترک ابن‌سینا و جاحظ

۱-۱. اصل تفاوت‌های فردی

یکی از پدیده‌های طبیعی مشهود در تمام ساختارهای جوامع انسانی، وجود تفاوت‌هاست. یک نظام آموزشی سالم، انسانی و کارآمد، این تفاوت‌ها را به شکل طبیعی از توانایی‌ها و قابلیت‌ها دریافت و ادراک می‌کند. وجود تفاوت‌های فردی در میان دانش‌آموزان یکی از مهم‌ترین مسائلی است که معلمان در کلاس‌های درس خود با آن مواجهند؛ چراکه معلمان به تجربه دریافته‌اند که شیوه برخورد یکسان با شاگردان مختلف و نیز پیروی از یک روش تدریس خاص نمی‌تواند برای همه دانش‌آموزان مفید باشد. آدمیان دارای توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و علایق متفاوت هستند؛ از این رو، بر مربیان و معلمان لازم است توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و علایق متریبان را شناسایی کنند و بر پایه همان‌ها با متریبان خود سخن بگویند، آنان را آموزش دهند و از آنان تکالیف بخواهند. چنان‌که پیامبران الهی همواره این مهم را رعایت می‌کردند و در مواجهه با مردم، با زبان آنان و در وسع آنان سخن می‌گفتند و به همان پایه از آنها تکلیف می‌خواستند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۸۶).

از این رو، نکته جالبی که ابن‌سینا در آموزش فنون، مراعات آن را لازم می‌دانست، در نظر گرفتن اختلافات فردی در کودکان بود. ایشان معتقد بود: انسان‌ها با یکدیگر مساوی نیستند و از نظر توان جسمی، قدرت تفکر، هوش

و استعداد، زیرکی و کودنی و جهات دیگر با هم تفاوت دارند. همچنین گاهی طبع عده‌ای، از دانش‌ها و حرفه‌های گوناگون گریزان است. از این رو، دیده می‌شود که والدین ایشان با تلاش و صرف هزینه به دنبال آنند که آنان را با دانش و ادب پرورش دهند، ولی چسندان به نتیجه نمی‌رسند. ابن‌سینا از بیان علل و اسباب این علاقه‌ها، گزینش‌ها و مناسبت‌ها اظهار ناتوانی می‌کند و معتقد است که این امور از دایره فهم آدمی خارج است و تنها خداوند از رمز و راز آن آگاه است (ابن‌سینا، ۱۳۴۷ق، ص ۴۰ و ۴۱). کشف استعدادها و توانایی‌های ذهنی، از اموری است که باید در گزینش رشته تحصیلی یا حرفه و صناعات مورد توجه قرار گیرد. ابن‌سینا این امر را از وظایف مربی کودک می‌داند و می‌گوید: به همین علت (تفاوت‌های فردی)، شایسته است که مربی کودک هنگام گزینش دانش یا حرفه‌ای خاص برای وی، ابتدا طبیعت کودک را بیازماید، ذوق و سلیقه او را بسنجد و درجه هوش او را امتحان کند، آنگاه بر اساس این امور، حرفه یا دانش مناسب برای وی برگزیند (همان، ص ۴۱).

همچنین به عقیده جاحظ، انسان‌ها از جهات گوناگون با یکدیگر تفاوت دارند؛ ویژگی‌های ظاهری و جسمی انسان‌ها مانند چاقی و لاغری، قد و اندازه و همچنین طول عمر آنها یکسان نیست. انسان‌ها گذشته از خصوصیات ظاهری در صفت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی از جمله سخاوت و بخل، زیرکی و کندذهنی، صداقت و حیله‌گری، ترسوئی و شجاعت، صبوری و عجزولی، خوش حافظگی و فراموش‌کاری، خوش‌بیانی و لکنت زبان با یکدیگر متفاوتند و طبقات و مراتب مختلفی دارند. طبیعت پیامبران، فوق طبیعت خلفا، و طبیعت ایشان نیز بالاتر از طبیعت وزراست و هر گروه جایگاه خاص خود را دارد (جاحظ، ۱۳۷۴ق، ص ۲۵۷). وی دوباره در این رابطه می‌نویسد: انسان‌ها از نظر استعداد فراگیری علوم، صناعت

کودک است (زیباکلام و حیدری، ۱۳۸۶، ص ۹۲). برای نمونه، خانواده از آغاز تا انجام، باید به گونه‌ای باشد که بتواند فرزندی شایسته و مفید را به جامعه تحویل دهد. ابن‌سینا در بیان اهداف ازدواج، اوصاف زن شایسته و تدبیر خانواده، همه جا به محصول این ازدواج توجه دارد و تربیت فرزندان را مدنظر قرار می‌دهد. وی به نقش و رسالت مدبران امور مدینه و اهمیت سنن اجتماعی در تحقق این هدف آگاه است و می‌گوید: باید درباره فرزند سنت شود که پدر و مادر تربیت او را به عهده گیرند؛ مادر در امور خاص مربوط به او، و پدر در مخارج (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۵۱). همه اینها در رابطه با فراهم کردن شرایط مناسب برای تربیت کودک است؛ زیرا کودک از آنچه در اطراف او قرار دارد تأثیر می‌پذیرد.

جاحظ نیز در آرای خود در این باره (اصل ایجاد شرایط مناسب) می‌گوید: شغلی که شخص به آن می‌پردازد و گروه و صنفی که شخص عضو آن شمرده می‌شود در تربیت و تشکیل شخصیت و ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اخلاقی او مؤثر است. تجربه نشان می‌دهد که در هر مکان و زمانی، اشخاصی که به شغل خیاطی می‌پردازند، از لحاظ خلق و خو و دیگر صفات، همانند یکدیگرند، همچنان‌که فروشندگان چهارپایان، ماهی‌فروشان، حجامت‌کنندگان و صاحبان سایر مشاغل، هر کدام در صفات و ویژگی‌های اخلاقی و رفتارهای اجتماعی با افراد هم‌صنف خویش شباهت دارند (جاحظ، بی‌تا ب، ج ۲، ص ۱۰۵)؛ چراکه محیط و شرایطی که آنها در آن زندگی می‌کنند در شکل‌دهی شخصیت آنها مؤثر است و بنا به این دلیل، ضروری است که در امر تربیت فراگیران، دست‌اندرکاران آموزشی به نقش محیط‌های شغلی، خانوادگی و غیر آنها آگاه باشند و شرایطی را به وجود آورند که در شکل‌گیری شخصیت فراگیران مناسب باشد.

و علاقه دانش به رشته‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت دارند. در هر فردی استعداد و علاقه نسبت به علم و فن خاص را می‌توان یافت. این استعدادها و تمایلات در افراد مختلف آنچنان با یکدیگر متفاوت است که گاهی موجب شگفتی است؛ چنان‌که مشاهده می‌شود یکی به علم حساب علاقه‌مند است و دیگری به طب و یکی به هندسه و دیگری به نجوم؛ یکی به موسیقی عشق و آن دیگری به خدمت در ارتش؛ یکی شغل مارگیری را می‌طلبد و دیگری چوپانی را؛ یکی می‌خواهد به تربیت حیوانات درنده بپردازد و دیگری به فراگیری علم نجوم و تماشای ستارگان روی می‌آورد؛ یکی دوستدار آن است که خیاط شود و آن دیگری زرگر (جاحظ، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۷۶). خداوند به هر کسی استعداد فراگیری علم و حرفه خاص را عنایت کرده و هر کس را علاقه‌مند به دانش و صنعتی ویژه آفریده است (جاحظ، بی‌تا ب، ج ۱، ص ۱۴۱). بنابراین، با نگاهی به آرای این دو دانشمند، جایگاه و اهمیت توجه به تفاوت‌های فردی آشکار می‌شود و ضروری است در امر تعلیم و تربیت فراگیران، مجریان امر، توجه به تفاوت‌های فردی را به‌عنوان یک اصل اساسی در نظر بگیرند و نیز اقداماتی برای شناسایی تفاوت‌های فردی و آموزش افراد با در نظر گرفتن استعدادهای آنان صورت پذیرد.

۱-۲. اصل ایجاد شرایط مناسب

از آنجاکه ریشه برخی از افکار، نیت‌ها و رفتارهای آدمی را باید در شرایطی که او زندگی می‌کند جست‌وجو کرد، پس می‌توان این اصل (اصل ایجاد شرایط مناسب) را بر مبنای تأثیرپذیری انسان از شرایط گوناگون، شامل مکان و زمان و اجتماع ارائه داد (باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶). ابن‌سینا در آرای خود، به انتخاب همسر مناسب، بهداشت دوران بارداری و شیردهی و مواردی از این قبیل اشاره کرده است که همگی در جهت ایجاد شرایط مناسب برای پرورش

۱-۳. اصل تنظیم برنامه بر اساس مراحل زندگی

ابن سینا در زمینه تربیت کودک، به مراحل رشد وی توجه کرده است و برای هر کدام از مراحل، برنامه‌ای ویژه در نظر گرفته است. بدین ترتیب، می‌توان براساس آرای او، این اصل را ارائه داد که برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی باید براساس مراحل رشد صورت گیرد (اعرافی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۵). برای مثال، برنامه‌هایی که برای دوره نوزادی در نظر گرفته است با دوران کودکی متفاوت است؛ زیرا مراحل رشد فرد با هم تفاوت دارد. انسان‌ها در دوران زندگی خویش توانایی‌های مختلفی دارند. از این رو، باید در تربیت آنان پرداخت.

جاحظ نیز معتقد است: انسان در دوران جوانی از قوای سالم آماده‌ای برخوردار است و توانایی او در بالاترین حد خود قرار دارد؛ اعضا و جوارح او قوت و آمادگی بیشتری دارد و حواس پنجگانه او در نهایت قوت است. از این رو، جوان، از توانایی جسمی و روحی بیشتری برای یادگیری دانش و حفظ مطالب و حل مسائل برخوردار است. چنان‌که ایشان با این مقدمه تأکید می‌کند که آدمی در جوانی دارای پشتکار و اراده‌ای قوی است. در ایام پیری، ضعف و سستی تمامی اعضا را فرامی‌گیرد، قوا و استعدادهاى شخصی همگی رو به نقصان می‌نهد، چشم انسان کم‌سو می‌شود، و گوشش خوب نمی‌شنود و به همین ترتیب، حس چشایی و بویایی او ضعیف‌تر می‌شود و به مرور ایام، قوای جنسی و نیز تمامی قوای باطنی او رو به افول می‌نهد. بنابراین، فرد نمی‌تواند همانند دوران جوانی مطالب را به خوبی فراگیرد، سریع‌تر به خاطر بسپرد و به یاد آورد (جاحظ، ۱۹۸۸، ص ۲۰۸ و ۲۰۹). بنابراین، با توجه به دیدگاه‌های این دو دانشمند مسلمان مشخص می‌گردد که آنها اعتقاد بر این دارند که انسان موجودی است که در دوران مختلف رشد

خویش آمادگی‌های متفاوتی دارد؛ از این رو، هر کاری باید در موقع و زمانی که آمادگی انجام فعالیت را داشته باشد انجام گیرد. در واقع، همان‌گونه که انسان در مراحل اولیه (کودکی، نوجوانی، جوانی) دارای انعطاف‌پذیری بیشتری است، می‌تواند هر چیزی را که شرایطش مهیا باشد فرا گیرد و در مراحل بعدی (پیری)، دیگر آن قدرت، انگیزش، تلاش و حوصله جوانی وجود ندارد و به سختی و کندی یادگیری صورت می‌گیرد.

۱-۴. اصل اعتدال (دوری از افراط و تفریط)

به نظر ابن سینا، مالاک فضیلت و رذیلت خلق، ملکه «توسط» (اعتدال) است. اعتدال در مورد خلقی به کار می‌رود که میان دو خلق متضاد، یعنی افراط و تفریط قرار دارد (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲۹ و ۴۳۰). جاحظ هم معتقد است که ارزش هر صفتی به میانه‌روی در آن است. هرگونه افراط و تفریط، موجب می‌شود عنوان ممدوح و پسندیده بودن از یک صفت سلب گردد، و عنوان نکوهیده و رذیله بر آن اطلاق شود. صفات نیکو تا زمانی آثار پسندیده به دنبال دارد و برای جامعه سودمند است، که از حد اعتدال خارج نشود؛ در غیر این صورت، نتایج سوء و زیان‌باری بر آن مترتب خواهد گردید. از این رو، افراط در بخشش، به تبذیر؛ زیاده‌روی در فروتنی، به ذلت و خواری؛ و افراط در بزرگ‌منشی، به کبر و خشم بر اطرافیان منجر می‌شود (جاحظ، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵).

در زمینه افعال نیز، شخص باید اعتدال را نصب‌العین خویش قرار دهد؛ مثلاً، در معاشرت با دوستان، از افراط و تفریط بپرهیزد؛ زیرا زیاده‌روی در انس گرفتن و شوخی، از قدر و منزلت فرد نزد دوستانش می‌کاهد، و حتی گاهی ملالت و دل‌سردی، جایگزین محبت و دوستی شده، باعث می‌شود شخص به دوستان بدگفتار آید. در مقابل، چنانچه در این امر سستی ورزد، و به مدت طولانی از

کنترل درآورد و از گفتن سخنان ناپسند و سرپیچی از دستورات الهی خودداری کند؛ چراکه خداوند به انسان این قدرت و استطاعت را عنایت کرده، که طبایع و غرایز خویش را تغییر دهد. او توانایی دارد با غرایز خویش به مبارزه برخیزد؛ چنان‌که خداوند، با وجود علاقه طبیعی انسان به غذا و جنس مخالف، خوردن مال حرام و فحشا را منع کرده است (جاحظ، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۰۴). بنابراین، اگر کسی تصور کند که انسان نمی‌تواند صفات و عادات خویش را تغییر دهد و او را مقهور و تحت سیطره تمایلات و عادات خود بداند، تمامی فاسقان و گمراهان را تبرئه کرده است (جاحظ، بی تا ب، ج ۱، ص ۲۰۳). پس با توجه به دیدگاه‌های فوق، مجریان امر باید در نظر داشته باشند که با تربیت می‌توان صفات نیکو را در فراگیران پرورش داد؛ چراکه تمام صفات و رفتارهای فردی اکتسابی هستند.

۱-۶. اصل مشارکت در فرایند یادگیری

ابن‌سینا بر آموزش دسته‌جمعی تأکید می‌کند و معتقد است که کودک باید با همسالان خود به صورت مشارکتی به کسب دانش و حرفه بپردازد. وی در این باره می‌گوید: «شایسته است به همراه کودک در مدرسه، کودکان دیگری از فرزندان بزرگان، با آداب نیکو و عادات‌های پسندیده وجود داشته باشد؛ زیرا کودک از کودک فرامی‌گیرد» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸). ابن‌سینا معتقد است که رعایت این اصل تربیتی، آثار سودمندی را به دنبال می‌آورد که به شرح زیر است:

الف. تربیت اخلاقی: آموزش دسته‌جمعی باعث می‌شود که کودک از اخلاق و رفتار پسندیده همسالان خود پیروی کند و به صفات‌ها و عادات‌های نیکو آراسته گردد. ابن‌سینا در این مورد می‌نویسد: اثر آموزش گروهی، تهذیب اخلاق کودکان و برانگیختن همت آنها و تمرین عادات‌های نیک است.

ملاقات و ارتباط با دیگران اجتناب‌ناپذیر است، محبت و علاقه کاهش می‌یابد و شخص دوستان خود را از دست می‌دهد و آنها را از اطراف خویش پراکنده می‌سازد (جاحظ، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵). کسانی که در تربیت فراگیران فعالیت می‌کنند نباید جوانب اعتدال را از دست بدهند؛ زیرا خارج شدن از اعتدال نتیجه‌ای جز شکست را در پی نخواهد داشت. از این رو، با توجه به آرای ابن‌سینا و جاحظ در باب اعتدال، می‌توان آن را به‌عنوان یک اصل تربیتی استخراج کرد. چنان‌که با توجه به این اصل (اصل اعتدال)، نباید در تربیت متعلمان از مرز اعتدال خارج شد؛ چراکه بر همه ثابت شده که در هر امری اگر فرد از حد اعتدال آن خارج شود و به سوی افراط و تفریط حرکت کند نتایجی جز شکست برایش در پی نخواهد داشت. برای مثال، اگر در تشویق کردن فراگیران، بیش از حد ضرورت به آن عمل اقدام نماید، نه تنها اثرات سازنده آن از دست می‌رود، بلکه با تشویق نکردن هم باعث از بین رفتن انگیزه در فراگیران می‌شود.

۱-۷. اصل تغییرپذیری صفات، غرایز و عادات

اصل تغییرپذیری صفات بیان می‌کند که از طریق تربیت می‌توان صفات و اخلاق را در جهت موردنظر تغییر داد. چنان‌که در مورد این اصل ابن‌سینا عقیده دارد که اخلاق، چه جمیل و چه قبیح، همگی اکتسابی هستند و انسان می‌تواند خلقی را که تا به حال دارا نبوده کسب کند و نیز می‌تواند با اراده خویش خلق خویش را تغییر دهد و ضد آن را در نفس خویش پدید آورد (ابن‌سینا، ۱۹۸۸، ص ۳۷۳). همچنین به عقیده جاحظ، انسان توانایی دارد صفات و غرایز اولیه خویش را تغییر دهد و صفاتی تازه کسب کند، یا صفاتی تازه را جایگزین صفات قبلی کند. مثلاً، اینکه انسان به طور غریزی به سخن گفتن تمایل دارد، مانع از آن نیست که زبان و گفتار خویش را تحت

به تنهایی به حیات خود ادامه دهد. ایشان معتقد است: نیاز مردم به یکدیگر، صفتی است که لازمه سرشت ایشان و جزء ذات آنهاست. این نیاز از ایشان جدایی ناپذیر است و بر جماعت ایشان احاطه دارد، و دور و نزدیکشان را شامل می‌شود (جاحظ، بی تا ب، ج ۱، ص ۴۲). نیاز و احتیاج، به گروه یا دسته خاصی از مردم اختصاص ندارد. به عقیده جاحظ، خداوند هیچ کس را بی نیاز از دیگران نیافریده است. افراد از غنی و فقیر، بنده و مولا، حاکم و رعیت و کوچک و بزرگ، همه و همه به یکدیگر نیازمندند. البته میزان و نوع احتیاج و ویژگی‌های آن در افراد و گروه‌های مختلف، متفاوت است. حاکم از جهتی به رعیت، و رعیت از جهتی دیگر به حاکم محتاج است، و همین‌طور فقیر به غنی، یا بنده به مولا (همان، ص ۴۳ و ۴۴). بنابراین، با توجه به دیدگاه‌های ابن‌سینا و جاحظ، مشخص می‌گردد که ابن‌سینا در آثار خویش به صورت آشکار به اهمیت آموزش به صورت مشارکتی پرداخته و در باب مزایای چنین آموزشی نکاتی را ایراد نموده است. جاحظ نیز هرچند به صورت آشکار سخنی در باب آموزش مشارکتی به میان نیاورده، اما با ملاحظه دیدگاه‌های ایشان معلوم می‌شود که جاحظ مشارکت و تعامل افراد با یکدیگر را جزء نیازهای اساسی انسان‌ها دانسته است. از این رو، ضروری است که در امر تعلیم و تربیت فراگیران به صورت گروهی و مشارکتی به تعلیم و تربیت پرداخت.

۱-۷. اصل علاقه‌مندی برای یادگیری

اصل علاقه‌مندی فراگیران برای یادگیری، جایگاه و اهمیت والایی در نظام تعلیم و تربیت دارد. چنان‌که با نگاهی به آثار ابن‌سینا مشخص می‌گردد که ایشان تنها به کشف استعدادها اکتفا نکرده است، بلکه اعتقاد بر این داشت که میل و علاقه شخصی فرد به رشته یا حرفه

ب. تربیت اجتماعی: کودک در این مرحله از زندگی اش، برای حیات اجتماعی آینده آماده می‌شود. از نوشته‌های ابن‌سینا می‌توان دریافت که آموزش گروهی و ارتباط کودک با همسالان خود در مدرسه و رفاقت آنها با هم یا تعارض حقوق ایشان، به آنان آداب معاشرت و ارتباط با دیگران را می‌آموزد و فرایند اجتماعی شدن آنها را تسهیل می‌کند (اعرافی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۶).

ج. شکوفایی عقل و ادراک: هنگامی که کودکان با یکدیگر سخن می‌گویند و از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و حوادث جذاب و عجیبی که برایشان رخ داده با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، این خود به پرورش عقلانی و شکوفایی ذهنی آنان کمک می‌کند. همچنین این امر موجب برانگیختن حس تعجب در ایشان می‌گردد و موجب می‌شود که کودک آن گفته را به خاطر بسپارد و برای دیگران بازگو کند (ابن‌سینا، ۱۳۴۷ق، ص ۳۹). در ضمن، ابن‌سینا مسئله رقابت، غبطه و مباهات را میان کودکان مورد توجه قرار داده است که موجب می‌شود کودکان به یادگیری بیشتر ترغیب شوند. د. ارضای نیازهای روحی: از سویی، ابن‌سینا به این نکته اشاره دارد که آموزش گروهی، با همراه داشتن بازی، دوستی و سخن گفتن با همسالان، نشاط را برای کودک به ارمغان می‌آورد. وی با توصیه آموزش گروهی، در پی آن است که این نیازهای روانی کودک را برآورده سازد و معتقد است که کناره‌گیری کودک و تعالیم انفرادی، به این نیازها پاسخ نمی‌دهد (همان، ص ۳۹ و ۸۳). روان‌شناسی تربیتی (مزلو، ۱۳۶۷، ص ۱۰۱ و ۱۲۱) بر نیازهای کودک به بازی، محبت، تفوق بر دیگران و... تأکید می‌کند و با روش‌های تربیت جدید، به دنبال برآوردن این‌گونه نیازهاست (اعرافی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۷).

جاحظ نیز می‌نویسد: از اموری که در طبیعت انسان نهفته و با جوهر و خلقت او عجین است، نیاز و احتیاج افراد انسانی به یکدیگر است؛ چراکه انسان‌ها نمی‌توانند

جمع قوای نفس نباتی و حیوانی است و علاوه بر آن، قوه‌ای دیگری در انسان وجود دارد که به مدد آن، معقولات را ادراک می‌کند و به جهت دارایی این قوه و نیز فقدان این قوه در حیوانات، انسان از سایر حیوانات تمیز داده می‌شود. این قوه متمایزکننده، «نفس ناطقه» نامیده می‌شود (همان، ج ۳۴، ص ۱۵۹ و ۱۲). با توجه به بیانات ابن‌سینا، آشکار می‌شود که ایشان برای عقل ارزش بسیاری قایل است تا جایی که وجود عقل را برای انسان عامل تمیزدهنده از سایر حیوانات در نظر می‌گیرد. از این رو، لازم است در تعلیم و تربیت فراگیران تکمیل و رشد این قوه در سرلوحه برنامه‌های تربیتی قرار گیرد و به‌عنوان یک اصل تربیتی در نظر گرفته شود.

از این رو، با نگاهی به آرای جاحظ نمایان می‌گردد که عقل‌گرایی و واقع‌نگری بر روح ایشان نیز حاکم است؛ او هرچه را می‌بیند و می‌شنود با عقل خویش می‌سنجد و شخصیت‌گوینده‌یاشایع شدن یک نظریه میان اندیشمندان، هیچ‌گاه وی را محسور نمی‌سازد، و حتی آرای متفکران مشهوری همچون ارسطو را گاه به دلیل عدم انطباق با عقل و منطق، رد می‌کند (جاحظ، بی تا ب، ج ۱، ص ۱۸۵).

این آزاداندیشی و تکیه بر عقل و برهان، در آثار جاحظ به خوبی نمایان است. او همگان را به استفاده از عقل و ملاک قرار دادن آن در تشخیص صحت و سقم مسائل دعوت می‌کند، و شاگردان خویش را هم به همین شیوه تربیت می‌کرده است. نیز افرادی را که از روی هوا و هوس قضاوت می‌کنند و بدون تعقل و اندیشه، به تقلید کورکورانه از دیگران می‌پردازند، مورد نکوهش قرار می‌دهد (همان، ص ۱۴). جاحظ از شک نمی‌هراسد، بلکه آن را می‌ستاید و مقدمه‌یقین می‌داند و معتقد است: «خواص بیش از عوام دچار شک و تردید می‌شوند» (همان، ج ۶، ص ۳۵ و ۳۷). از دیدگاه جاحظ و مکتب کلامی او (معتزله)، اصلی‌ترین راه برای درک تعالیم دینی،

انتخابی، در پیشرفت و موفقیت وی و نیز در جلوگیری از تضییع وقت او نقش تعیین‌کننده دارد. از این رو، پس از انتخاب دانش یا حرفه، مربی باید تا مدتی متعلم را تحت نظر قرار دهد و میزان علاقه و رغبت او را به آن دانش یا حرفه خاص دریابد (ابن‌سینا، ۱۳۴۷ق، ص ۴۱).

جاحظ نیز برای علاقه‌مندی نقش والایی را در نظر گرفته است. ایشان می‌نویسد: دانشور باید آنچه‌چنان علاقه‌مند به تحصیل دانش باشد که گویی به آموختن و یادگیری عشق می‌ورزد. کسی می‌تواند مدارج علمی را طی کند و مشکلات پیچیده علوم را حل نماید و سختی‌ها و رنج‌های ایام تحصیل را به خوبی پشت سر بگذارد که دانش را بیش از مال و ثروت و منصب و هر چیز دیگر دوست داشته باشد. آنچه‌چنان آموختن دانش نزد او ارزشمند باشد که نه تنها از صرف مال و ثروت خویش در این راه ترسی به دل راه ندهد، بلکه با کمال اشتیاق و علاقه، ثروت خویش را فدای این راه نماید. جاحظ در این باره می‌نویسد: انسان تا زمانی که صرف مال خود را برای دانش، بیش از صرف مال دشمن خود دوست نداشته باشد، چیزی یاد نمی‌گیرد و دانشی هم بر هم نمی‌نهد و متعلمان نزد او آموشد نمی‌کنند (جاحظ، بی تا ب، ج ۱، ص ۵۵). بنابراین، مشخص می‌گردد که هر دو اندیشمند برای علاقه‌مندی در یادگیری اهمیت و نقش مهمی را نظر می‌گیرند؛ از این رو، می‌توان آن را به‌عنوان یک اصل اساسی در نظام‌های تربیتی مطرح ساخت و فراگیران را با توجه به علایق آنان به رشته، شغل و... هدایت کرد.

۱-۸. اصل عقل محوری

یکی از راه‌های پیشنهادی ابن‌سینا برای تحصیل سعادت آن است که انسان به تکمیل قوه نظری نفس (عقل نظری) و قوه عملی آن (عقل عملی) پردازد (ابن‌سینا، ۱۴۲۰ق، ج ۴۲، ص ۱۵۲). وی بر این باور است که انسان، واجد

وی مخفی بماند، همچون دملی پنهان در زیر پوست، پس از مدتی سر باز می‌کند و بر بیننده آشکار می‌گردد (همان، ص ۱۵). با این حال، انسان باید نسبت به خویشتن بدگمان باشد؛ چراکه انسان به‌طور طبیعی نسبت به عیوب نفس خویش مسامحه می‌کند و هوا و هوس مانع می‌شود که او به خوبی از اخلاق و رفتار ناپسند خویش آگاه گردد. از این رو، ابن‌سینا توصیه می‌کند که فرد در این باره از دوستی دانا و مهربان یاری جوید؛ دوستی که همچون آینه نیکویی‌ها و زشتی‌های او را بر وی بنمایاند (همان، ص ۱۶). بنابراین، مشخص می‌گردد که ابن‌سینا برای خودشناسی جایگاه والایی در نظر گرفته است تا جایی که خودشناسی را کلید تربیت نفس دانسته است. از این رو، مبتنی بر آرای ابن‌سینا، می‌توان خودشناسی را به‌عنوان یک اصل تربیتی در تعلیم و تربیت فراگیران مدنظر قرار داد.

۲-۲. اصل تربیت شغلی

ابن‌سینا در باب جایگاه کار و اشتغال در جامعه، بیان می‌کند که در مدینه فاضله نباید کسی بیکار و بدون شغل باشد، بلکه هر فردی باید دارای شغل و فعالیتی مفید برای جامعه باشد و بیکاری و بطالت ممنوع گردد. همچنین باید شغل‌ها و صناعاتی که منفعت و مصلحتی برای جامعه ندارد (مانند دلالی و قمار) و یا کارهایی که برای مصالح و منافع عمومی مضر است (مثل سرقت)، ممنوع گردد. همچنین کارهایی که باعث می‌شود افراد فعالیت‌های مفید را ترک کنند و از فراگیری صناعات باز ایستند - مانند رباخواری که فرد بدون تلاش و زحمت بر مال خویش می‌افزاید - نباید ممنوع شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۴۷). پس با توجه به اینکه نسل‌های آینده هر جامعه‌ای را نظام تربیتی آن جامعه شکل می‌دهد، لازم و ضروری است که نظام‌های تربیتی در پرورش نسل آینده جامعه به نیازهای شغلی فراگیران توجه نموده و

توجیه عقل‌گرایانه و یا درخور عقل بشر است. جاحظ بر عقل به‌عنوان اصلی از اصول تشریح تکیه می‌کند. ایشان اگرچه قرآن را منبع اصلی قانون‌گذاری می‌داند، ولی عقل را بر بسیاری از احادیث ضعیف مقدم می‌دارند (جزری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ سمعانی، ۱۳۸۳ ق، ج ۳، ص ۱۶۳). به عقیده ایشان، عقل نه تنها یکی از ابزارهای شناخت، بلکه مهم‌ترین آنهاست. حواس در معرض خطا و اشتباهند، و این عقل است که با نظارت بر حواس، کشف واقعیت را برای انسان ممکن می‌سازد و در مورد صحت و سقم دریافته‌های حواس دآوری می‌کند (جاحظ، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳). بنابراین، با توجه به آرای ابن‌سینا و جاحظ در باب اهمیت و نقش عقل، می‌توان در نظام‌های تربیتی رشد و پرورش این قوه (عقل) را به‌عنوان یک ضرورت در نظر گرفت تا جایی که آن را به‌عنوان یک اصل تربیتی مطرح ساخت.

۲. اصول تربیتی ویژه ابن‌سینا

در ادامه، به معرفی اصولی پرداخته می‌شود که ویژه ابن‌سینا است و در آثار جاحظ مورد توجه قرار نگرفته است.

۲-۱. اصل خودشناسی و خودسازی

نزدیک‌ترین و مهم‌ترین امر برای انسان، نفس اوست. انسان پیش از تدبیر و تربیت دیگران، باید در پی تربیت خویشتن باشد و برای این امر لازم است خود را بشناسد. از این رو، خودشناسی و آگاهی بر اوصاف و قوای نفس و زوایای روح خویشتن، از اصول بنیادینی است که ابن‌سینا به آن عنایتی ویژه دارد (ابن‌سینا، ۱۳۴۷ ق، ص ۱۴). بنابراین، باید نخستین گام در تربیت، تربیت نفس باشد و کلید آن، شناخت خویشتن است. فرد باید صفت‌ها و عادت‌های ناپسند خود را به‌طور کامل بشناسد و بر تمامی عیوب نفس احاطه کامل پیدا کند؛ زیرا اگر عیبی بر

به مهارت‌هایی که کسب نموده‌اند دانش را به بهترین حالت به دانش‌آموزان انتقال دهند. بنابراین، می‌توان گفت که داشتن تخصص در کار تعلیم و تربیت می‌تواند به‌عنوان یک اصل تربیتی در نظام‌های آموزشی مطرح شود.

۲-۴. اصل توجه به امکانات

از نکات دیگری که آرای ابن‌سینا برای تحصیل و موفقیت در آن مورد توجه قرار گرفته، تأکید به امکانات و وسایل یادگیری است؛ چنان‌که ابن‌سینا بر این باور است که تنها استعداد و علاقه برای انتخاب دانش و حرفه کافی نیست، بلکه امکانات و وسایل یادگیری در آن دانش یا حرفه و ویژه نیز باید برای فرد فراهم باشد. مربی باید توجه کند که آیا کودک ابزار و امکانات لازم برای موفقیت در آن دانش یا حرفه انتخابی را داراست یا نه (ابن‌سینا، ۳۴۷ق، ص ۴۱). از این رو، در برنامه‌ریزی‌های آموزشی، دست‌اندرکاران امر باید در نظر داشته باشند که هرگونه اقدام برای آموزش افراد باید مبتنی بر سنجش شرایط و امکانات باشد؛ چراکه امر تربیت نیازمند امکانات و وسایل یادگیری است و ضروری است که پیش از هرگونه اقدام برای آموزش، اسباب و وسایل یادگیری مهیا گردد و بر اساس آن به آموزش و پرورش فراگیران پرداخت.

نتیجه‌گیری

با مطالعه در آراء و اندیشه‌های ابن‌سینا و جاحظ، اصولی برای تعلیم و تربیت استنباط گردید که مطابق سؤالات پژوهش، نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که ابن‌سینا و جاحظ در تأکید روی برخی اصول مشابهت‌هایی داشته‌اند که به قرار ذیل می‌باشد:

۱. اصل توجه به تفاوت‌های فردی و در نظر داشتن این نکته که تمام ابنای بشر از همدیگر متفاوتند و بنا به این دلیل، کسانی که به امر تعلیم و تربیت می‌پردازند باید

به گونه‌ای که آنان را تربیت نماید تا در آینده فراگیران بتوانند با توجه به آموزش‌هایی که دریافت کرده‌اند شغلی را به دست آورده و عضو مفیدی برای جامعه خویش باشند. بنابراین، در فرایند تعلیم و تربیت می‌توان با توجه به اهمیت و ضرورت تربیت شغلی، آن را به‌عنوان یک اصل تربیتی مطرح ساخت.

۲-۳. اصل تخصص

کسی که مسئولیت تربیت فراگیران را بر عهده دارد باید در حیطه مسئولیت خود تخصص داشته باشد. ابن‌سینا می‌گوید: مربی باید انسانی باهوش، مذهبی و... باشد؛ در آموزش کودکان مهارت داشته و بزرگ‌منش و خونسرد باشد و از انجام رفتارهای احمقانه و از لهو و لعب جداً خودداری نماید؛ مسامحه کار نباشد؛ نه خیلی خشن و نه خیلی نرم، بلکه باید خیلی مهربان، فهمیده، پرهیزگار، پاکیزه و مرتب باشد. معلم کسی است که هدایت ملت را بر عهده دارد و فضیلت‌ها و رفتارهای مورد پسند جامعه را که از طریق آن مردم می‌توانند به کمال برسند می‌شناسد. ابن‌سینا توجه دارد که معلم نه تنها دانش و واقعیت‌ها را به دانش‌آموزان انتقال می‌دهد، بلکه آنها را با ارزش‌ها و عقایدی که خود به آنها مزین است آشنا می‌کند. اگر او به‌عنوان یک معلم دانش را با دقت و احساس انتقال دهد، دانش‌آموزان رفتارها و فضیلت‌های او را بدون زحمت و به‌طور ناخودآگاه از طریق فرایند «یادگیری از راه تقلید» مورد تقلید قرار خواهند داد (نقیب، ۱۳۷۵، ص ۴۰ و ۴۱). چنان‌که از بیانات ابن‌سینا مشخص می‌گردد، تعلیم و تربیت نیازمند تخصص و مهارت است؛ از این رو، کسی که در مقام مربی حاضر می‌گردد باید واجد شرایط لازم بوده و در کار خود تسلط کافی داشته باشد. از این جهت، باید کسانی را برای تعلیم و تربیت انتخاب کرد که در حیطه کاری خود متخصص بوده و بتوانند با توجه

- در نظر داشته باشند هرکسی را با توجه به قابلیت‌ها و توانایی‌هایی که دارا هستند مورد آموزش قرار دهند.
۲. اصل ایجاد و فراهم‌سازی بستر و شرایط مناسب برای تعلیم و تربیت؛ چراکه محیطی که فراگیران در آن به کسب‌دانش می‌پردازند، در رشد، تکامل و شکل‌گیری شخصیت آنان تأثیرگذار است.
۳. اصل تنظیم برنامه تربیتی بر اساس مراحل زندگی و توجه داشتن به این نکته که انسان در دوران رشد خویش به یک شکل باقی نمانده و هر دوره رشد ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد. حاصل چنین نگاهی، نظام‌های تربیتی را موظف می‌سازد که هماهنگ با مراحل مختلف رشد انسان و در نظر داشتن ویژگی‌های مخصوص به هر دوره عمل نمایند.
۴. اصل اعتدال (دوری از افراط و تفریط) در فرایند یادگیری و تخطی نکردن از معیار اعتدال در امر تربیت.
۵. اصل تغییرپذیری صفات، غرایز و عادات به‌عنوان پنجمین اصل استنباط‌شده از آرای ابن‌سینا و جاحظ، نمایانگر این نکته است که تعلیم و تربیت این توانایی را دارد که صفات نیک و خوب را جایگزین صفات بد سازد. ثمره چنین نگاهی به تعلیم و تربیت، بالا بردن سطح انگیزهٔ مریبان و کسانانی است که در امر تربیت دخیل هستند. نیز در مواقعی که مریبان عادات نامطلوب را در فراگیران مشاهده کردند، ناامید نشده و با تربیت صحیح صفات، غرایز و عادات مطلوب را در آنان شکل دهند.
۶. اصل مشارکت در فرایند یادگیری و توجه به اینکه انسان موجودی است که به‌تنهایی قادر به برطرف کردن نیازهای خویش نبوده، بلکه با مشارکت و همکاری است که نیازهای خود را برطرف می‌سازد.
۷. اصل توجه به علایق فراگیران و راهنمایی آنان برای برگزیدن رشته‌های تحصیلی با در نظر گرفتن علایق آنان.
۸. اصل عقل‌محوری و رشد آن در تمام مراحل تعلیم و تربیت.
- همچنین برای پاسخ به این سؤال که ابن‌سینا در تربیت فراگیران چه اصولی را مورد توجه قرار داده که آن اصول مورد توجه جاحظ قرار نگرفته است، نتایج به قرار ذیل می‌باشد:
۱. اصل خودشناسی و خودسازی و گام نهادن نظام‌های آموزشی در مسیری که پیش از هر چیز فراگیران را قادر سازد تا خود و قابلیت‌های خویش را شناخته و با توجه به چنین شناخت‌هایی در پی خودسازی باشند.
۲. اصل تربیت شغلی و آمادگی ساختن افراد برای به دست آوردن کارهایی هماهنگ با نیازهای خود و جامعه.
۳. اصل توجه به مهارت‌ها و تخصص‌های موردنیاز برای فرایند یادگیری و دقت و توجه در امر گزینش افراد برای امر تربیت با توجه به مهارت‌های موردنیاز.
۴. اصل توجه به امکانات و وسایل یادگیری در تمام مراحل برنامه‌ریزی آموزشی و موقعیت‌های یادگیری و در نظر داشتن این نکته که تصمیم برای کاری و رسیدن به هدفی بدون در نظر گرفتن امکانات، قابل تحقق و امکان‌پذیر نمی‌باشد.

سلوم، داود (۱۹۸۱م)، *مقالات فی التاريخ التقد العربی*، بغداد، وزارة الثقافة و الاعلام.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۳ق)، *الانساب*، هند، مجلس دائرة المعارف العثمانیه.

شریعتمداری، علی (۱۳۶۷)، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، امیرکبیر.

کردعلی، محمد (۱۹۹۱م)، *عسمرین بحرالجمال*، تونس، دارالمعارف للطباعة والنشر.

مزلو، آبراهام (۱۳۶۷)، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، تهران، قدس.

نقیب، عبدالرحمان، «دیدگاه‌های تربیتی ابن سینا»، ترجمه نامدار رحیمی، (۱۳۷۵)، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۱۱۵، ص ۴۱-۳۶.

هوشیار، محمدباقر (۱۳۳۵)، *اصول آموزش و پرورش*، چ سوم، تهران، امیرکبیر.

منابع

ابن سینا، حسین بن عبداللّه (۱۴۰۴ق)، *الشفاء، طبیعیات و الهیات*، قم، مکتبه آیه‌اللّه المرعشی النجفی.

— (۱۴۲۰ق)، *الفلسفه الاسلامیه*، زیر نظر فؤاد سرزگین، آلمان، تاریخ العلوم العربیه و الاسلامیه.

— (۱۳۴۷ق)، *تدابیر المنازل او السياسات الاهلیه*، به کوشش جعفر نقدی، بغداد، المرشد.

— (۱۹۸۸م)، *المذهب التربوی عند ابن سینا*، بیروت، الشركة العالمیه للکتاب.

اعرافی، علیرضا (۱۳۷۷)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بادکوبه هزوه، احمد (۱۳۸۸)، *درآمدی بر تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن سینا*، تهران، همایش بین‌المللی ابن سینا.

باقری، خسرو (۱۳۷۰)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.

— (۱۳۸۵)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چ پانزدهم، تهران، مدرسه.

بهشتی، محمد و دیگران (۱۳۸۰)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، زیر نظر علیرضا اعرافی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جاحظ، ابو عثمان (بی تا الف)، *التربیع والتدویر*، حقه شارل بلا، دمشق، بی تا.

— (بی تا ب)، *الحيوان*، شرح و تحقیق عبدالسلام محمدهارون، مصر، مکتب مصطفی البابی الحلبي و اولاده.

— (۱۳۷۴ق)، *لعثمانیه*، حقه و علقه علیه عبدالسلام عبدالسلام محمدهارون، مصر، دارالکتاب العربی.

— (۱۹۸۸م)، *رسائل جاحظ*، شرحه و قدم له عبدالامیر مهتّا، بیروت، دارالحدائنه.

جاویدی، طاهره و کلاته جعفرآبادی، «رویکردهای فلاسفه اسلامی به نفس و دلالت‌های تربیتی آن» (۱۳۸۴)، *انسان‌شناسی*، سال چهارم، ش ۷، ص ۲۷-۵.

داودی، محمد، «یادگیری و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه ابن سینا» (۱۳۸۹)، *حکمت سینوی*، ش ۴۵، ص ۱۵-۱.

زیباکلام مفرد، فاطمه و سمیرا حیدری، «بررسی دیدگاه ابن سینا در باب تعلیم و تربیت» (۱۳۸۶)، *روانشناسی و علوم تربیتی*، سال سی و هشتم، ش ۳، ص ۱۱۳-۸۹.